

روزنامه‌نگاری برای کدام مردم؟



سعید ارکان زاده یزدی
روزنامه‌نگار

«روزنامه‌ها باید برای مردم کار کنند. باید در مسیر منفعت عمومی یا خیر عمومی گام بردارند.» مدت‌هاست چنین شعارهایی در روزنامه‌نگاری ایران و جهان سر داده می‌شود و اتفاقاً دیری است رسانه‌های بیشتر و بیشتری به آن بی‌اعتنایی می‌کنند. «مردم» چیزی است که درباره‌اش زیاد صحبت کرده‌اند، اما هیچ از ابهامش کاسته نشده است. واقعا مردم چه کسانی‌اند؟ مدت‌هاست می‌شنویم روزنامه‌ها حرف مردم را نمی‌زنند و مردم آنچه می‌خواهند در روزنامه‌ها پیدا نمی‌کنند، پس نباید تعجب کرد از اینکه دیگر روزنامه نخرند. مشکل دو تا شد؛ مردم، که معلوم نیست چه کسانی هستند، چه چیزهایی در روزنامه‌ها می‌خواهند که وقتی پیدا نمی‌کنند، قهر می‌کنند و حالا دارند مطبوعات را به انقراض می‌کشانند؟

روزنامه‌شهروند تاکنون پنج دوره از سرگردانده است. شاید بتوان گفت این دوره‌های متفاوت تعریف‌های متفاوتی از مردم نیز پیش کشیده است. مسأله وقتی پیچیده‌تر می‌شود که ببینیم «شهروند» روزنامه‌های غیرخصوصی است و طبعاً از بودجه‌های عمومی سهمی دارد، اما در این پنج دوره، با اینکه تأمین‌کننده بودجه تغییر نکرده، نوع نگاه به مخاطبان در روزنامه‌دگرگونی شگرفی پشت سر گذاشته است.

دوره اول، «شهروند» اصلاً به مردم کاری نداشت. در پایان یک دولت، مدیران سازمانی دولتی تصور می‌کردند به‌ضرب روزنامه می‌توانند برای خود وزنه‌های درست کنند، غافل از اینکه دوره کسب اعتبار با انتشار روزنامه سپری شده بود و رسانه‌های جدیدتری از راه رسیده بودند. حتی اگر چنین هم بود، دیگر وقتی برای این کارها نمانده بود. در هر حال، این روزنامه در دوره اول، کاری به مردم عادی نداشت. مخاطبانش برکشیدگانی بودند که بعد هم محو شدند.

دولت که عوض شد، «شهروند» چهره جدیدی به خود گرفت. شاید بتوان گفت تبدیل شد به روزنامه‌ای سازمانی؛ همان که با اصطلاح «ارگان» می‌شناسیم. روزنامه باید نهادی را به مردم بیشتر و بهتر می‌شناساند و تلاش‌ها و خدمات آن را در جامعه بازگو می‌کند، بنابراین مردم برایش مخاطب -مراجعاتی بودند که باید خبردار می‌شدند سازمان متولی روزنامه در حال چه کاری است. آنچه از «شهروند» دوم به خاطر مانده، پُر است از شرح خدمات که لزوماً هم برای مخاطب عادی جذاب نبود، اما سازمان سرمایه‌گذار روزنامه را خوب می‌شناساند و آرایه می‌کند.

اما در «شهروند» سوم ورق برگشت؛ مردمی که «شهروند» سوم ته ذهن داشت، چیزی بود که دل روزنامه‌نگاران هم برایش غنج می‌زد. مردم در این دوره آدم‌های معمولی بودند که زندگی‌های متکثری داشتند و گرفتاری‌های بی‌شمار آنها را رنج می‌داد و روزنامه‌نگاران باید این مصائب را روایت می‌کردند و به بقیه نشان می‌دادند. «شهروند» سوم تبدیل شد به روزنامه‌ای که سوپیه اجتماعی آن پررنگ بود. چه چیزی بهتر از این برای گروهی از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای که بودجه عمومی را به مصرف روایت مشکلات آحاد جامعه برسانند؟ شاید بهترین تصویر برای «شهروند» دوره سوم عکس صفحه اول روزنامه در یک روز سرد دی‌ماه ۱۳۹۵ باشد که گورخواب‌های قبرستان نصیرآباد باغستان شهریار را نشان می‌داد؛ گورخواب‌هایی که مثل جن‌زده‌ها، انگار که از دنیای دیگری آمده باشند. این شعر فروغ را به شکلی بسیار تمثیلی جلوی چشم مجسم می‌کردند: «امروز روز اول دی ماه است / من را از فصل‌ها را می‌دانم / و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم / نجات‌دهنده در گور خفته است / و خاک، خاک پذیرنده / اشارتی است به آرامش...» گزارش گورخواب‌ها به‌حق خواب از چشم بسیاری از مردم و دولتمردان گرفت و این دقیقاً همان کاری است که از روزنامه انتظار می‌رود.

«شهروند» چهارم مفهوم مردم‌داری را درجهره‌ها، انگار که از دنیای دیگری آمده باشند. این شعر شادو سنگ بودند. دنبال لذت جویی و سردرآوردن از زیربوز زندگی آدم‌های معروف، فضای مجازی و آنچه در آن می‌گذشت، واقعی‌تر از زندگی کف خیابان جلوه می‌کرد. مردم در «شهروند» چهارم جویی از کشور دیگری آمده بودند و آنچه می‌خواستند به‌کل متفاوت بود؛ در یک کلام، روزنامه تبدیل شده بود به نشریه‌ای «عامه‌پسند؛ حتی گرافیک روزنامه هم افراط در عامه‌پسندی را منعکس می‌کرد. «مردم» ای که در «شهروند» سوم در کانون توجه بودند، برای «عامه» «شهروند» چهارم حوصله سربرسوژه‌مرثیه‌ویادآور اموات بودند و شور زندگی از زمین می‌بردند. اما اگر نمی‌شود هم مردم مرفه و لذت‌جو زندگی پرشوری داشته باشند، هم مردمی که گرفتار هزار و یک مشکل زندگی شان رنگی از شور حیات داشته باشد؟

«شهروند» پنجم - که حالا داریم تجربه‌اش می‌کنیم - دوباره برگشته است به دوره سوم «شهروند»، اما شاید با کمی طعم سیاسی بیشتر و گرافیک متفاوت‌تر. تصویر «شهروند» پنجم را می‌توان در صفحه اول روزنامه پنجشنبه، اول اسفند ۱۳۹۸ دید. وقتی همه روزنامه‌های کشور تیتراهای انتخابات مجلس را قطار کرده بودند، «شهروند» تنها روزنامه‌ای بود که تیترو و عکسش درباره رسیدن کرونا به ایران بود. روزهای بعد معلوم شد که کدام تیترو و عکس مهم‌تر بوده است. «شهروند» پنجم دوباره مردم را از کف خیابان، گوشه کارگاه‌ها، کنج خانه‌ها و لابه‌لای کوهپایه‌ها و دره‌ها بیرون کشیده و گذاشت روی سرش؛ و چه کاری بهتر از این برای یک رسانه تا بودجه‌ای که متعلق به همه مردم است، صرف روایت زندگی مردمی کند که کمتر به چشم می‌آیند، اما بیشتر رنج می‌کشند؛ روایتی که همراه با گرافیکی دلنواز و عکس‌های جذاب هم باشد. البته باید در کار روزنامه مراقب یک خطر بود؛ اینکه در پرداختن به مردم مصیبت‌زده و انتخاب عکس و تیترو برای مردمی جلوه‌کردن چنان راه افراط نپیمود که صفحه اول برخی از روزها تصنعی به نظر برسد. باری، از شاخه به شاخه پریدن‌های روزنامه شهروند در طول پنج دوره‌ای که تجربه کرده، این حسن را داشته است که تعریف‌های متفاوتی از مردم به دست دهد. حالا با نگاه از فاصله‌ای دورتر به این دوره‌ها، می‌توان دریافت پرداختن به کدام مردم پرثمرتر بوده است. چه باک اگر روزنامه‌نگاری به جایی منتهی شود که مخاطبان از فلان بازیگر و بهمان آوازه‌خوان کمتر بدانند، اما در عوض، خبردار شوند که در چندده کیلومتری محل زندگی‌شان کسانی از فقر و اعتیاد در گور می‌خوابند یا اینکه به آنها گوشزد شود بیماری مهلکی به محله‌هایشان وارد شده یا روایت کولبران غرب را بخوانند که با چه مصیبتی لقمه‌ای نان گیر می‌آورند یا تصاویر سیل شرق را ببینند که چه بر سر اهالی بلوچ آورده است. اصلاً مگر روزنامه‌نگاری جز این است؟ □



سعید ارکان زاده یزدی؛ تصویر «شهروند» پنجم را می‌توان در صفحه اول روزنامه پنجشنبه، اول اسفند ۱۳۹۸ دید؛ وقتی همه روزنامه‌های کشور تیتراهای انتخابات مجلس را قطار کرده بودند، «شهروند» تنها روزنامه‌ای بود که تیترو و عکسش درباره رسیدن کرونا به ایران بود. روزهای بعد معلوم شد که کدام تیترو و عکس مهم‌تر بوده است

یادداشت

روزنامه شهروند، هیچ وقت منفی نبود



حسین ایمانی جاچرمی
جامعه‌شناس شهری

من هیچ‌گاه روزنامه شهروند را با دیدگاه نقادانه دنبال نکردم. در میان تمام صفحات بیش از همه شهرنگ را دنبال می‌کنم و به نظرم ایده بسیار موفقی دارد. به گمان من

روزنامه شهروند مانند روزنامه همشهری در دهه هفتاد است با همان تازگی و همان ویژگی‌های منحصر فردی که روزنامه همشهری در آن روزها داشت. در روزهایی که روزنامه‌ها در حال رفتن به محاق بودند و بیشتر شبکه‌های مجازی جایگزین رسانه‌های کاغذی شده بودند، روزنامه شهروند در دهه نود با سبک و سیاقی متفاوت متولد شد. تصور می‌کنم که روزنامه شهروند با اینکه وابسته به یک نهاد عمومی هم است، با این حال روزنامه موفقی بوده است. نکته مثبت دیگری که روزنامه شهروند دارد، نگاه غیرمنفی‌اش نسبت به مسائل مختلف است. برخی روزنامه‌ها آن قدر انرژی منفی دارند که شما اصلاً تمایل ندارید آنها را مطالعه کنید؛ اما روزنامه شهروند به نوعی شما را دعوت می‌کند که آن را مطالعه و با آن ارتباط برقرار کنید؛ به دلیل اینکه هیچ‌گاه تیره نبوده است.

توصیه می‌کنم که این مسیر را با همین انرژی ادامه دهید. این خلاقیت و نوآوری را امتداد دهید. ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که فیک‌نیوز بیداد می‌کند. مردم هم معمولاً سواد رسانه‌ای بالایی ندارند و عموماً اخبار غلط و ناصحیح را منتشر می‌کنند و متوجه غلط بودن آن نمی‌شوند. به گمان من مردم امروز بیش از گذشته با جهل روبه‌رو هستند؛ جهلی که قالب زیبایی دارد اما می‌تواند به آنها صدمه بزند و موجب خسارات دوچندانی شود. بنابراین برخلاف تصور عموم افراد اکنون زمان بروز و ظهور روزنامه‌نگاری است. اکنون که زمان رقابت رسانه‌های متعدد است. روزنامه‌ها اکنون باید خود اصلیل شان را نشان دهند. اگر این اتفاق محقق شود، معیار ما برای تمیز اخبار درست از غلط، روزنامه‌ها خواهد بود. روزنامه شهروند هم به عنوان یک بحث استراتژیک باید به دنبال چنین مسأله‌ای باشد؛ محلی باشد که تنها اخبار صحیح را بتوان در آن جست‌وجو کرد.

نگرانی من درباره روزنامه شهروند، وابستگی‌اش به ارگان هلال احمر است. من نگرانم که این وابستگی استقلال را از کار روزنامه‌نگار بگیرد. البته هلال احمر هم یک جمعیت خیریه مردمی است و به نظر می‌رسد مشکلی در این‌باره وجود نداشته باشد.

معمولاً روزنامه‌هایی که وابسته به دستگاه رسمی و دولتی هستند، ممکن است در ورطه تمجید و تعریف بیفتند یا از نوشتن درباره بعضی مسائل بترسند و ریسک نکنند. من توصیه می‌کنم که مسئولان روزنامه شهروند و حتی ارگان هلال احمر ترسند و این ریسک را به جان بخرند. □

یادداشت

شهروند اجتماعی



رضا امیددی
جامعه‌شناس

طی دودهه اخیر حتی در دوران اوج فعالیت مطبوعات در ایران، مسائل اجتماعی کمتر مدنظر قرار داشت. اکثر مطبوعات، مسائل سیاسی و اقتصادی را در اولویت داشتند و به

مسائل اجتماعی بی‌توجه بودند و اگر گاه بر صفحه‌ای نام «اجتماعی» می‌نهادند، امر اجتماعی را به «حوادث» تقلیل می‌دادند و حداکثر به‌طور محدود به مسائل محیط‌زیستی هم می‌پرداختند.

فعالیت روزنامه شهروند به‌ویژه از اواسط سال ۹۴ تا به امروز؛ هرچند وقفه‌ای را نیز تجربه کرد، استثنایی است بر این رویه حاکم بر مطبوعات. روزنامه‌ای که چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ محتوا می‌توان آن را یک روزنامه اجتماعی دانست. مهم‌ترین ویژگی این روزنامه طی سال‌های اخیر این بوده که صدای گروه‌های بی‌صدا و مطرود شده است. طی این سال‌ها، طیف از دانشجویان دانش‌آموزان و گروه‌های علمی و انسانی توانستند در قالب این روزنامه بسیاری از مسائل ناپیدا و بعضاً انکارشده اجتماعی را، هم برای جامعه و هم برای سیاست‌گذاران مسأله‌کنند و بحث‌هایی را حول آنها درآیند؛ از گورخواب‌های نصیرآباد تا گودنشین‌های قلعه سیمون، از معلولان روستایی تا آب‌فروشان گورستان، از معیشت ملوانان جنوب تا تعرفه‌های سربه‌فلک‌کشیده درمان، از مسائل معلمان تا بی‌آبی در غیزانیه و آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس، و ماجرای خانواده‌هایی که نان به نسیه می‌خرند؛ فرم گزارش‌های «شهروند» از مسائل انکارشده و گروه‌های نادیده‌گرفته‌شده به‌گونه‌ای است که به شکل‌گیری فضای مفهومی و زبانی برای بیان چنین مسائلی در عرصه عمومی کمک می‌کند، چراکه به تعبیری، تحت‌گفتمان غالب فضای زبانی گفت‌وگو و شنود درباره چنین مسائلی رو به انسداد می‌رود و مسائل صرفاً در غریب مفهومی آن امکان بیان می‌یابند. در «شهروند»، «مسائل» در نزدیک‌ترین و واقعی‌ترین وضع زبانی روایت می‌شوند.

واقعیت این است که طی دهه‌های اخیر، حیات اجتماعی ما با چالش‌ها و مخاطره‌های جدی مواجه شده است. برخی مخاطره‌ها ماهیت جهانی دارد و برخی ناشی از سیاست‌هایی است که در نتیجه آن عرصه حیات اجتماعی به‌طور روزافزونی از سوی نیروهای دولت و بازار محدودتر می‌شود. جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای نیز چنین روند مغربی را با نادیده‌گرفته‌اند و نخواسته‌اند به آن بپردازند یا اساساً درکی از اهمیت و سطح تخریب این روند نداشته‌اند؛ نوعی نادیده‌انگاری و ناشناختی، نتیجه آنکه امروزه طی روندی بلندمدت و شوک‌های یک‌دیگر، در وضعیت قرار گرفته‌ایم که با انواعی از مسائل پیچیده و درهم‌تنیده اجتماعی مواجهیم که مدام بر گستره و عمق آنها افزوده شده است. در انداختن چنین مسائلی از منظر امر اجتماعی مسیری است که طی این سال‌ها روزنامه شهروند در آن گام برداشته و امید است آن را ادامه دهد. □